

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و چهارم ۹۵/۱۰/۲۵

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث در رابطه با تقيه از دیدگاه بزرگان شیعه بود؛ در این رابطه روایتی را از کتاب «اعتقادات» مرحوم «شیخ مفید» نقل کردیم. در ادامه به فرمایش مرحوم «شیخ طوسی» رسیدیم که می‌گوید:

«والتقية - عندنا - واجبة عند الخوف على النفس وقد روى رخصة في جواز الافصاح بالحق عندها»

در مواردی که ما می‌خواهیم حقانیت اهل بیت و مذهب شیعه را بیان کنیم به ما اجازه داده‌اند، ولو اینکه خوف بر نفس داشته باشیم؛ تقیه کنیم.

التبيان في تفسير القرآن، نویسنده: الشيخ الطوسي، ج ۲، ص ۴۳۵، باب حکم التقية

ضمن اینکه در هنگام ترس باید تقیه کرد، در رابطه با مواردی که انسان بخواهد حق را بیان کند می‌توان برخلاف تقیه عمل کرد.

حال «روی رخصة في جواز الافصاح بالحق عندها» را به چه معنایی بگیریم؛ در حقیقت در مواردی است که انسان به جان خودش از بیان حق می‌ترسد و احساس خطر می‌کند در آنجا بیان کردن حق اشکالی ندارد.

در این زمینه روایت مهمی وجود دارد که عزیزان می‌توانند این عبارت را مشاهده کنند. روایت از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که می‌فرماید:

## «خَاصِمُوهُمْ وَ بَيِّنُوا لَهُمُ الْهُدَى الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ»

با اهل سنت به مخاصمه بپردازید و هدایتی که خداوند عالم نصیب شما کرده را برای آن‌ها بیان کنید.

این عبارت خیلی مهم نیست، شما اگر هزاران دلیل هم بر حقانیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیاورید جایی را خراب نمی‌کند. قسمت قابل توجه کلام امام صادق این است که در ادامه می‌فرماید:

## «وَ بَيِّنُوا لَهُمْ ضَلَالَتَهُمْ»

گمراهی‌هایی که دارند را برای آن‌ها بیان کنید.

این مسئله دیگر خلاف تقیه است؛ مخصوصاً در عصر ائمه طاهرين (عليهم السلام) که دولت بنی امیه یا بنی عباس شبانه روز مراقب ائمه طاهرين (عليهم السلام) یا صحابه ایشان بودند و آن‌ها را کاملاً تحت نظر داشتند.

در آن زمان اگر کوچک‌ترین مطلبی علیه خلفا و صحابه مطرح می‌شد، آن‌ها را دستگیر می‌کردند و اعدام می‌کردند. امام صادق (علیه السلام) در جو متشنج آن زمان می‌فرماید:

## « وَ بَيِّنُوا لَهُمْ ضَلَالَتَهُمْ وَ بَاهِلُوهُمْ فِي عَلِي ع »

گمراهی‌هایی که دارند را برای آن‌ها بیان کنید. اگر در رابطه با حقانیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کار به مباحله هم رسید، شما مباحله کنید.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۰، ص

۴۵۲، باب ۲۶ نوادر الاحتجاجات و المناظرات من علمائنا

این روایات در موارد متعددی بیان شده است. همچنین در کتاب «تصحیح اعتقادات» اثر «شیخ مفید» وارد شده است که امام کاظم (علیه السلام) به «محمد بن حکیم» می‌گوید:

«كلم الناس و بین لهم الحق الذی أنت علیه و بین لهم الضلالة ألتی هم علیها»

واضح و روشن است که این روایت کاملاً برخلاف تقیه است. همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«و قال أبو عبد الله ع لبعض أصحابنا حاجوا الناس بكلامی»

ابا عبدالله (علیه السلام) به بعضی از اصحاب فرمودند: با اهل سنت محاجه و مناظره کنید با سخنانی که از من یاد گرفتید.

«فإن حجوكم فأنا المحجوج»

اگر شما مغلوب شدید، من مغلوب شدم.

حضرت به صراحت می‌فرماید: شکست شما، شکست من است. این تعبیر، بسیار تعبیر زیبا و سنگینی است.

امام صادق (علیه السلام) تا این حد نسبت به بحثی که برای اصحاب فرموده اند، خاطر جمع اند که می‌فرماید: اگر اهل سنت بر شما غلبه کردند، به این معناست که بر من غلبه کردند. سپس دارد که:

«و قال لهشام بن الحكم و قد سأله عن أسماء الله تعالى و اشتقاقها فأجابه عن ذلك ثم قال له بعد الجواب»

هشام بن حکم در رابطه با اسماء الله و اینکه چگونه است سؤال کرد و حضرت جواب داد

«أ فهمت یا هشام فهما تدفع به أعداءنا الملحدين فی دین الله و تبطل شبهاتهم»

هشام آن‌طور فهمیدی که بتوانی دشمنان ما را که عبارت از ملحدین در دین خدا هستند را پاسخ دهی و شبهات آن‌ها را جواب دهی؟!

«فقال هشام نعم»

هشام گفت: بله.

«فقال له وفقك الله»

حضرت فرمودند: خداوند تو را موفق گرداند.

همچنین در روایت بعدی وارد شده است که حضرت فرمودند:

«و قال ع لطائفة من أصحابه بينوا للناس الهدى الذى أنتم عليه و بينوا لهم [ضلالهم الذى هم عليه] و باهلوهم فى على بن أبى طالب ع»

حضرت فرمودند: در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و حقانیت ایشان با اهل سنت سخن بگوئید.

کلام مهم حضرت اینجاست که فرمود:

«فأمر بالكلام و دعا إليه و حث عليه»

حضرت صحابه را به این کار امر فرمودند و آن‌ها را بر این کار تحریک می‌کردند.

البته این روایت خطاب به افرادی است که توانایی علمی در پاسخگویی به شبهات و مناظره دارند. همچنین در روایت بعدی وارد شده است:

«و روی عنه أنه نهى رجلا عن الكلام و أمر آخر به»

امام صادق (علیه السلام) افرادی را از حرف زدن و مناظره با اهل سنت نهی فرمودند و به دیگری دستور مناظره دادند.

«فقال له بعض أصحابه جعلت فداك نهيت فلانا عن الكلام و أمرت هذا به»

یکی از اصحاب سؤال کرد: چرا به فلانی فرمودید حرف بزن و به من فرمودید حرف نزن!؟

«فقال هذا أبصر بالحجج و أرفق منه»

ابو خالد کابلی می‌گوید: «مؤمن الطاق» در مسجد کوفه به طور مفصل با اهل سنت بحث می‌کرد و حقایق را بی‌پرده بیان می‌کرد.

من نزدیک «مؤمن الطاق» رفتم و گفتم: من مدینه بودم و امام صادق به من فرمودند با اهل سنت جدل نکنید و این‌طور بی‌پرده حقایق حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را بیان نکنید.

«مؤمن الطاق» گفت: آیا به تو فرمود که به من هم بگویی حرف نزنم؟! این شخص با شنیدن سخن «مؤمن الطاق» ناراحت شد و به مدینه برگشت و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و عرض کرد: یابن رسول الله! شما به ما فرمودید با اهل سنت بحث نکنیم، درحالی‌که وقتی به «مؤمن الطاق» گفتم در پاسخ به سؤال من چنین گفت.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ابو بصیر» مسلط به کلام است؛ او هم اهلیت علمی دارد و هم فن مناظره می‌داند. او با اهل سنت بحث می‌کند و برمی‌خیزد و فرود می‌آید و رد پا هم از خودش باقی نمی‌گذارد؛ اما شما این‌طور نیستید. زمانی که شما می‌خواهید با اهل سنت بحث کنید، آنچنان به دام می‌افتید که راه خلاصی برای شما نیست. بنابراین مرحوم «شیخ مفید» این ماجرا را خلاصه کرده است و می‌گوید که امام فرمود:

«فقال هذا أبصر بالحجج و أرفق منه»

تصحیح اعتقادات الإمامیة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، ص ۷۱، فصل

فی النهی عن الجدل

در اینجا هم عزیزان دقت کنند که در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری»، «الإحتجاج» اثر «مرحوم طبرسی»، «بحار الانوار» اثر «مرحوم مجلسی» عبارتی در رابطه با آیه شریفه:

(وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

بیان شده است. حضرت در این روایت بیان می‌کنند که (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) به چه صورت است تا جایی که می‌فرماید:

«أَمَّا الْجِدَالُ الَّذِي بَعِيرِ التِّي هِيَ أَحْسَنُ فَإِنَّ تُّجَادِلَ مُبْطَلًا»

اما مجادله نیک با مخالفان به این صورت است که با شخصی که عقیده باطل دارد به بحث بنشیند.

«فَيُورِدُ عَلَيْكَ بَاطِلًا»

او حرف باطلی را برای تو مطرح می‌کند.

«فَلَا تَرُدُّهُ بِحُجَّةٍ قَدْ نَصَبَهَا اللَّهُ»

تو نمی‌توانی باطل او را با دلیل و حجتی که خدا برای شما بیان کرده رد کنی.

«وَلَكِنْ تَجْحَدُ قَوْلَهُ أَوْ تَجْحَدُ حَقًّا»

در این صورت یا سخن او را انکار می‌کنی و یا حق را انکار می‌کنی.

افراد زیادی به شبکه‌های وهابی تماس می‌گیرند و می‌گویند: در فلان روایت وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آینده را پیش بینی کرد.

آن‌ها در جواب ادعا می‌کنند که یا تو دروغ می‌گویی و یا اینکه روایت دروغ است و من این روایت را قبول ندارم. او به دلیل اینکه نمی‌تواند جواب بدهد، یک روایت صحیح را انکار می‌کند.

«يُرِيدُ ذَلِكَ الْمُبْطِلُ أَنْ يَعِينِ بِهِ بَاطِلُهُ فَتَجْحَدُ ذَلِكَ الْحَقَّ»

حقی را که مبطل اراده کرده بود را انکار می‌کنی.

«مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ فِيهِ حُجَّةٌ»

تو حقیقت و روایت صحیح و عقیده صحیحی را انکار می‌کنی از ترس اینکه علیه تو به همین روایت احتجاج کند.

«لَأَنْتَ لَا تَذَرِي كَيْفَ الْمَخْلَصُ مِنْهُ»

در برابر اشکالی که این شخص مخالف مطرح می‌کند، نمی‌توانی فرار کنی.

«فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا»

این کار برای شیعیان ما حرام است.

در حقیقت امام می‌فرماید: فردی که توان پاسخگویی ندارد و سخن طرف را که حرف حقی زده است را انکار می‌کند یا خود حرف حق را انکار می‌کند، چنین کاری برای شیعیان حرام است.

«أَنْ يَصِيرُوا فِتْنَةً عَلَى ضَعْفَاءِ إِخْوَانِهِمْ وَعَلَى الْمُبْطِلِينَ»

این کار باعث ایجاد فتنه در میان جوانان و شیعیانی که عقیده صحیحی ندارند می‌شود و همچنین دشمنان در عقاید خود محکم می‌شوند.

«أَمَّا الْمُبْطِلُونَ فَيَجْعَلُونَ ضَعْفَ الضَّعِيفِ مِنْكُمْ إِذَا تَعَاطَى مُجَادَلَتَهُ وَضَعْفَ مَا [مِنْ خ ل] فِي يَدِهِ حُجَّةً لَهُ عَلَى

بَاطِلِهِ»

زمانی که مخالفین می‌بینند شما نمی‌توانید دلیل او را باطل کنید و شبهات او را جواب بدهید، می‌گویند عقیده ما صحیح است و عقیده شیعه باطل است.

کسانی که اعتقاداتشان مبتنی بر علم نیست با این حرف شما تزلزل در عقایدشان ایجاد می‌شود و وهابیت در عقاید خود راسخ بشوند.

«وَأَمَّا الضَّعْفَاءُ مِنْكُمْ فَتَغْمَى قُلُوبُهُمْ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ ضَعْفِ الْمُجِئِّ فِي يَدِ الْمُبْطِلِ»



جوانان شیعه‌ای که اعتقاداتشان محکم نیست مشاهده می‌کنند که یکی از شیعیان شکست خورده و باعث ایجاد تزلزل در میان شیعیان می‌شود.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۹، ص ۲۵۶،

ح ۱

بنابراین در این قضیه باید کاملاً دقت کنیم و کسانی که واقعاً اهلیت بحث و مناظره ندارند، به هیچ وجه نباید به این مباحث وارد شوند.

این در حالی است که اگر وارد شدند، دقت کنند که اگر جواب یک شبهه را می‌دانند همان را با دقت جواب بدهند و سایر شبهات را همانند این شبهه بی‌ارزش و بیهوده خطاب کنند.

یعنی باید بیاید ببیند که کدام یک از این شبهات ضعیف، بی‌پایه و بی‌ارزش است و توانایی جواب دادن به آن‌ها را دارد؛ به همان شبهه جواب بدهد. اگر بگوید که جواب شبهه اول را نمی‌دانم! دومی را یادم رفته! سومی چه شده! و چهارمی ضعیف است؛ این کار باعث می‌شود که طرف مقابل در حرف خود مصمم‌تر شود و طرفداران او که مناظره را تماشا می‌کنند در عقیده خود راسخ‌تر شوند، اما شیعیانی که مناظره را تماشا می‌کنند و عقیده محکمی ندارند در عقاید خود سست شوند.

بنابراین «شیخ طوسی» در اینجا می‌گوید:

«و قد روی رخصة فی جواز الإفصاح بالحق عندها»

کسانی که اهلیت پاسخگویی دارند، اجازه پاسخگویی داده شده است.

رخصت، یعنی هم می‌شود انجام داد و هم می‌شود انجام نداد. هم می‌تواند این کار را انجام بدهد و هم می‌تواند آن را انجام ندهد. این کار در هر دو صورت صحیح است.

از «حسن بصری» روایتی نقل شده است که می‌گوید:

«قال الحسن أخذ مسيلمة الكذاب رجلين من أصحاب رسول الله فقال لأحدهما: أتشهد أن محمداً رسول الله؟»

قال: نعم نعم نعم»

سپس می‌پرسد:

«فقال: أفتشهد أني رسول الله؟ / قال: نعم،»

گفت: آیا شهادت می‌دهی که من هم پیغمبر خدا هستم؟ گفت: بله.

«وكان مسيلمة يزعم أنه رسول بني حنيفة، ومحمد رسول قريش، فتركه»

مسيلمه او را آزاد کرد و گفت: تو به نبوت رسول اکرم و رسالت من شهادت دادی.

«ودعا الآخر فقال أتشهد أن محمداً رسول الله؟ قال: نعم»

از نفر دوم پرسید: آیا شهادت می‌دهی که حضرت محمد رسول الله است؟ گفت: بله.

«قال: أفتشهد أني رسول الله؟ فقال: إني أصم ثلاثاً»

از نفر دوم پرسید: آیا شهادت می‌دهی که من هم پیغمبر خدا هستم؟ او سه مرتبه گفت: من ناشنوا هستم

و نشنیدم چه سؤالی پرسیدی.

«فقدمه وقتله فبلغ ذك رسول الله»

او دستور داد گردن این شخص را زدند و این خبر به گوش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید.

«فقال: أما هذا المقتول فمضى على يقينه وصدقه فهنيئاً له»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: کسی که کشته شد صداقتش را ثابت کرد و تقیه هم نکرد و این شهادت بر او گوارا باد.

«وأما الآخر فقبل رخصة الله فلا تبعة عليه»

در مورد نفر دوم خداوند متعال به او رخصت داده بود و از این رخصت استفاده کرد و هیچ مذمتی هم بر او نیست.

شیخ طوسی می فرماید:

«التقية رخصة و الإفصاح بالحق فضيلة»

تقیه رخصتی است و آشکار کردن حق هم فضیلت است.

«و ظاهر أخبارنا يدل على انها واجبة و خلافها خطأ»

ظاهر اخبار و روایات ائمه طاهرين این است که تقیه واجب است و حرکت برخلاف تقیه خطاست.

التبيان في تفسير القرآن؛ الشيخ الطوسي؛ ج ۲، ص ۴۳۵

پرسش:

آیا بین روایاتی که فرمودید اصحاب امام صادق (علیه السلام) مناظره و تبیین حق می‌کردند با این بیان که فرمودید تقیه واجب است، تناقض ندارد؟!

**پاسخ:**

شیخ طوسی در اینجا نظر خودش را مطرح کرده است؛ ابتدا در اینجا می‌گوید:

«وقد روی رخصة فی جواز الافصاح»

و با کلمه «روی» روایت را بیان کرده است. به صورت کلی کلمه «روی» صیغه تمریض است و آخر روایت هم می‌گوید:

«و ظاهر أخبارنا يدل علی انها واجبة و خلافها خطأ»

در اینجا «شیخ طوسی» نظر خود را به صراحت بیان می‌کند و می‌گوید: تقیه واجب است، حتی در افصاح به حق اگر انسان احساس خطر کند.

این روایت، روایت عامه است و من ندیدم در کتب شیعه کسی آن را نقل کرده باشد. «آلوسی» این روایت را در کتاب «روح المعانی» جلد دوم صفحه ۱۱۸ آورده است. همچنین دکتر «وهبة زحیلی» یکی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت معاصر است. او در کتاب «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج» جلد سوم صفحه ۲۰۴ آورده است.

همچنین کتاب «موسوعه فقهیه کویتیه» که وزارت اوقاف کویت آن را منتشر کرده، آورده است. این موسوعه یکی از مفصل‌ترین و معتبرترین موسوعه فقهی است که تا الآن از اهل سنت نوشته شده است. این موسوعه از کتاب موسوعه فقهی «جمال عبدالناصر» بسیار مفصل‌تر و دقیق‌تر است.

ایشان در آنجا هم آورده است:

«وَمِنَ الْأَدِلَّةِ عَلَى جَوَازِ التَّقِيَّةِ لِلضَّرُورَةِ مَا أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ، أَنَّ مُسَيْلِمَةَ الْكُذَّابَ أَخَذَ رَجُلَيْنِ  
مِنَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا:»

تا جایی که می‌گوید:

«أَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. نَعَمْ. قَالَ أَتَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.»

تا جایی که گفت:

«أَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَتَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي أَصَمُّ. قَالَهَا ثَلَاثًا، كُلَّ ذَلِكَ  
يَجِيبُهُ بِمِثْلِ الْأَوَّلِ. فَضَرَبَ عُنُقَهُ.»

سپس در انتهای روایت می‌گوید:

«وَقَالَ الْحَسَنُ: التَّقِيَّةُ جَائِزَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷

هـ)، ج ۱۳، ص ۱۸۷، ح ۶

آقای «طنطاوی» مفتی اعظم سابق مصر و قبل از آقای «دکتر طیب» بود و ارتباط زیادی هم با ایران داشت و جلساتی  
هم به ایران آمد.

او رابطه خوبی با ایران داشت تا زمانی که فیلمی در ایران تحت عنوان «فرعون مصر» منتشر کردند که مربوط به ترور  
«انور سادات» بود و از قاتل او تجلیل شده بود و یکی از خیابان‌های تهران را به نام «خالد استانبولی» تغییر دادند؛ از  
آن زمان به بعد رابطه ایران و مصر به هم ریخت.

او فتوا داد که باید این فیلم سوزانده شود و همین فیلم باعث تیرگی روابط میان ایران و مصر شد که الآن بیش از ۲۰ سال از آن قضایا می‌گذرد.

حالا ما کاری با این ماجرا نداریم، اما می‌خواهیم ببینیم ساختن چنین فیلمی و تجلیل کردن از یک فرد اینقدر ارزش داشت که ما مصر را رها کنیم تا در دامن وهابیت سقوط کند و در طول این ۲۰ سال این همه خسارت ببینیم یا نه؟! گاهی اوقات کج فکری‌ها انسان را به جایی می‌رساند که فیلمی باعث می‌شود تا رابطه دو مکتب به هم بریزد. بحث ایران و مصر نیست؛ بلکه بحث مکتب اهل بیت و مکتب الأزهر است که نماینده بیش از یک میلیارد مسلمان است. بنابراین این‌طور بد سلیقگی‌ها باعث می‌شود که انسان بخواهد کاری را درست کند، اما کار دیگر را هم خراب می‌کند. دولت مصر تا الآن هم به هیچ وجه حاضر نشده با ایران رابطه برقرار کند.

همین قضیه موجب شد تا مصر در دامن عربستان سعودی سقوط کند و بسیاری از قضایای دیگر از جمله حکومت «مُرسی» از همین مسئله سرچشمه می‌گیرد. اولین مسافرتی که «مرسی» بعد از ریاست جمهوری داشت، عربستان سعودی بود. همچنین زمانی که در اجلاس سران کشورهای اسلامی به ایران آمد، حتی حاضر نشد که ۵ دقیقه با رئیس جمهور ما صحبت کند.

زمانی هم که در اجلاس شروع به سخنرانی کرد، شروع به صلوات فرستادن بر عمر و ابابکر و عایشه و امثال او کرد. همچنین زمانی که سخنرانی او تمام شد، بدون خداحافظی به فرودگاه رفت و از آنجا هم به مصر رفت.

در حقیقت این قبیل رخدادها همگی عوارض همان کج سلیقگی‌هایی است که بعضی‌ها انجام می‌دهند. به قول معروف یک شخص نادان سنگی را به چاه می‌اندازد که صدها انسان عاقل نمی‌توانند آن را بیرون بیاورند!!

ما مخالف این‌طور فیلم‌ها و اینکه از «خالد استانبولی» تجلیل شود نیستیم، اما آیا این اقدام چقدر ارزش دارد؟!!

اجازه بدهید تا بنده ترجمه «طنطاوی» را هم بیاورم. زمانی که در سایت «ویکی پدیا» سرچ می‌کنیم «محمد سید طنطاوی» متوفای سال ۲۰۱۰ میلادی امام جماعت مسجد الأزهر واقع در دانشگاه الأزهر مصر بوده است.

به نقل «بی‌بی‌سی» او بالاترین رهبر مذهبی یک میلیارد مسلمان سنی مذهب بوده است که در ۱۹ اسفند سال ۱۳۸۸ در فرودگاه سکتی کرد و در ریاض درگذشت.

هنگام سخنرانی «محمد خاتمی» در دانشگاه الأزهر «طنطاوی» در کنار او حضور داشت؛ همچنین دیدارهایی که با مقامات ایران از جمله «علی لاریجانی» و «حداد عادل» داشته است.

او با ساخت شعبه دانشگاه الأزهر در تهران موافقت کرد؛ از سوی دیگر پس از ساخت مستند اعدام فرعون در ایران که به ماجرای ترور «انور سادات» رئیس جمهور سابق مصر منجر شد، اعلام کرد که این فیلم باید سوزانده شود.

او در نهایت بر اثر سکتی قلبی در جریان سفر خود به عربستان سعودی درگذشت. همچنین در سایت «ویکی پدیا» به زبان عربی به طور مفصل مطالبی در مورد او بیان شده است.

### «عین مفتیاً للديار المصرية»

که تاریخ آن در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۶ می‌باشد؛ او سابقاً استاد دانشگاه الأزهر بوده است و جایگاه علمی بالایی داشت.

یکی از نقاط ضعفی که از او گرفتند، دست دادن «طنطاوی» با «شیمون پرز» بوده است؛ این اقدام او جنجالی شد و بسیار به ضرر او تمام شد.

البته او در مقام رد این اقدام خود عذر آورد و گفت: بنده زمانی که با ایشان دست می‌دادم، نمی‌دانستم که ایشان رئیس جمهور اسرائیل است.

به هر حال ایشان بحث تقیه را مطرح می‌کند و می‌گوید:

«وإذا كان التخويف بالقتل ونحوه جاز له المكث والموافقة لهم ظاهراً بقدر الضرورة مع السعي في حيلة للخروج

والفرار بدينه»

انسان باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا راه گریز داشته باشد و از جواب دادن صحیح فرار کند.

«والموافقة لهم حينئذ رخصة»

او می‌تواند با مخالفین موافقت کند و این رخصتی از خداوند عالم است.

«وإظهار ما في قلبه عزيمة»

می‌تواند حقیقت را هم بیان کند.

«فلو مات مات شهيداً»

اگر به خاطر اظهار حق بمیرد، شهید شده است.

«بدليل ما روى من أن مسيلمة الكذاب»

التفسير الوسيط للقرآن الكريم، المؤلف: محمد سيد طنطاوي، الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع،

الفيجالة - القاهرة، الطبعة: الأولى، ج ٢، ص ٧٧، باب [سورة آل عمران (٣): آية ٢٨]

این روایت، روایت عامه است و ان شاءالله ما نسبت به اینکه رخصت در چه حدی است، در جلسه بعد مطالبی را مطرح

می‌کنیم.



والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته